

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره شانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

بررسی عاطفه حماسی در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی (م.سرشک) (علمی-پژوهشی)
دکتر ایوب مرادی^۱، فریده فتاحی^۲، مسلم یاسمی^۳، دکتر سارا چالاک^۴

چکیده

عاطفه یا احساس، عکس‌العمل غیر ارادی و احساسی انسان در برابر رویدادهای عالم بیرون است. گاه این عواطف به شکلی توفنده بروز می‌یابند که این امر ارتباط مستقیم با روان آدمی و اتفاقات پیرامونی او دارد. شفیعی کدکنی از شاعران برجسته معاصر است که در شعر خویش عاطفه حماسی را با وسواس و اندیشه متعالی پرورش داده‌است. با توجه به دوره زندگی شاعر که عصر جریان‌های مهم اجتماعی-سیاسی در ایران است، شعر م.سرشک، محمل عواطف ویژه‌ای شده‌است که به علت نگرش خاص شاعر به مسائل اجتماع، این عواطف به شکلی پویا، هیجان‌آفرین، توفنده بیان شده‌اند. مضامینی همچون: دعوت مردم به بیداری و رهایی از رخوت، تحریک مخاطبان به از جان گذشتگی و شهادت در راه آزادی، ایجاد حساسیت برای شاعران هم‌عصر در قبال وقایع اجتماعی و سیاسی جامعه، امید به آینده و نوید آزادی از مهم‌ترین نمودهای بیرونی عاطفه حماسی در شعر شفیعی قلمداد می‌شوند که در این مقاله به تشریح آن پرداخته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: محمدرضا شفیعی کدکنی، شعر پایداری، عاطفه، حماسه

^۱ . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) Ayoob.moradi@gmail.com

^۲ . دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور

^۳ . دبیر آموزش و پرورش

^۴ . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران شرق

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۲/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۴

۱- مقدمه

عنصر عاطفه در کنار سایر عوامل نظیر تصویر، زبان، اندیشه، موسیقی و فضاسازی، یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده کلیت شعر است. این عنصر در اصل، بیان کننده عکس العمل شاعر در برابر رویدادهای عالم بیرون و درون وی است. عوامل گوناگونی در شکل دهی عاطفه در هنرمند دخیل اند که یکی از مهم ترین آنها تمایلات ملی و میهنی است. رویدادهای سیاسی و اجتماعی گاه آنچنان عاطفه هنرمند را تحت تأثیر قرار می دهند که به انگیزه‌هایی استوار برای خلق آثار ادبی متعالی تبدیل می گردند. تنها هنرمندان یا شاعران نیستند که در برابر اتفاقات محیط سیاسی و اجتماعی خود حساسیت نشان می دهند بلکه تمامی انسان‌ها تأثیر این دست موضوعات را در روان خود احساس می کنند؛ اما این شاعر و هنرمند است که با توجه به استعداد ویژه‌ای که دارد، هم در دریافت و هم در انتقال این تأثیر، دیگرگونه عمل می کند. تولستوی اساس خلاقیت هنرمند را در همین استعداد ویژه آدمی یعنی تاثیرپذیری عاطفه‌اش از محیط پیرامونی می داند. «فعالیت هنر، بر بنیاد این استعداد آدمی قرار دارد که انسان، با گرفتن شرح احساسات انسان دیگر از راه شنیدن یا دیدن می تواند همان احساسی را که شخص بیان کننده و شرح دهنده تجربه کرده بود، وی نیز همان احساس را تجربه نماید. (تولستوی، ۱۳۸۸: ۵۵)

عاطفه عبارت است از واکنش خودبه خودی، غیرارادی و احساسی انسان در برابر رویدادها که از سویی نشان دهنده نوع تأثیرگذاری پدیده‌های جهان عینی بر اوست و از سوی دیگر با شیوه نگرش ویژه فرد به زندگی و جهان هستی، ارتباط مستقیم دارد. «عاطفه یا احساس، زمینه درونی و معنوی شعر است به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳؛ ۸۷) در فرهنگ‌های لغت، معانی مختلفی برای کلمه عاطفه ذکر شده است؛ از جمله در فرهنگ معین، ذیل این کلمه آمده است: «عاطفه: مهربانی، مهر، محبت. انتقال (لذت و الم).» (معین، ۱۳۷۶: ذیل «عاطفه»).

کادن نیز زبان عاطفی را اینگونه بیان کرده است: «زبانی که واکنش عاطفی در برابر موضوع را بیان یا برانگیخته کند. آن را باید با زبان مصداقی که تنها هدفش رساندن معنی صریح است، مثل زبان دانشمند و فیلسوف، فرق نهاد» (کادن، ۱۳۸۰: ذیل «زبان عاطفی»).

در روان‌شناسی عاطفه را هیجان می‌گویند و در تعریف آن آمده است: «هیجان یک واکنش یا بازتاب فیزیولوژیکی است که مستقیماً با رفتار هدف‌دار فرد ارتباط دارد. همچنین، هیجان، یک حالت عاطفی کوتاه‌مدت و زودگذر است که به محیط و شرایط بیرونی بستگی دارد. در روان‌شناسی، هیجان‌ها معمولاً به احساس‌ها و واکنش‌های عاطفی اشاره دارند.» (اتکینسون، ریتال. ال و همکاران، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۱)

به نظر می‌رسد آنچه در تمامی تعاریف مشترک است، جنبه انگیزشی و هیجانی عنصر عاطفه است؛ در واقع، «عاطفه، همان احساس است. شناخت احساس‌ها و به کارگیری آن توسط افراد، نشانه رشد هیجانی واقعی آنهاست» (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۶).

شعر، یکی از گونه‌های ادبی است که از سویی برانگیزنده عاطفه در مخاطب است و از سوی دیگر، همین عاطفه یکی از اصلی‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده‌اش به شمار می‌رود که در کنار سایر موارد یعنی تخیل، زبان، موسیقی و شکل، عناصر پنجگانه شعر شناخته می‌شوند. «مهمترین عنصر شعر که باید دیگر عناصر در خدمت آن باشند، همین، عنصر عاطفه است که زندگی و حیات انسانی را در صور مختلف خود ترسیم می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۷). عاطفه شعر، خواننده را مجذوب شعر می‌سازد و شاعر از طریق رابطه عاطفی عمیقی که با موضوع شعر دارد، مفاهیم و حالات روحی خویش را انتقال می‌دهد. درست به همین دلیل است که در تعریف عاطفه آمده است که «عاطفه یا احساس، زمینه درونی و معنوی شعر است به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش. مثل اینکه از پنجره به بیرون نگاه کنیم و ریزش باران یا سقوط یک برگ یا دیدن یک حادثه در خیابان ما را متأثر می‌کند و ذهنیات ما تا مدتی در پیرامون آن حادثه جریان می‌یابد» (همان: ۸۷). واکنش‌ها و حوادث عالم

بیرون و وقایع اجتماعی، بر شاعر یا نویسنده تأثیرات فراوان می‌گذارد و آن عواطف در وی به شکل‌های گوناگون بروز می‌یابد. تأثیر «انگیزه‌های عینی و اشتغالات ذهنی بر روان انسان منجر به ایجاد انفعالات و حالات روحی گوناگون از قبیل غم و شادی و مهر و خشم و اعجاب می‌شود که آنها را عاطفه می‌نامیم» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۵۸). منظور از عاطفه حماسی «اندوه یا حالت حماسی است که شاعر از رویداد حادثه‌ی در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در این احساس شرکت داشته باشد. نمی‌توان پذیرفت که امکان آن باشد که هنرمندی حالتی عاطفی را به خواننده خویش منتقل کند بی‌آنکه خود آن حالت را در جان خویش احساس نکرده باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۴).

حماسه در لغت به معنی شجاعت و دلاوری است و در اصطلاح ادبی به نوعی اطلاق می‌شود که به توصیف اعمال پهلوانی، مردانگی‌ها، افتخارات، بزرگی‌های قومی یا فردی می‌پردازد و مظاهر مختلف زندگی آنان را در بر می‌گیرد. «موضوع حماسه امر مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذی‌نفع هستند و یا مشکلی فلسفی است که جهانیان همگی آن را ارج و بها می‌نهند.» (صفا، ۱۳۶۳: ۳-۴). امروزه تعریف حماسه اتساع بیشتری یافته‌است، تا آنجا که به هرآنچه که «مخاطب را به سرکشی شرافتمندانه فراخواند و او را برانگیزد تا پاسدار آبرو و استقلال خود باشد و علیه عواملی که او را به پستی و سرسپردگی حقارت‌آمیز می‌خوانند، بایستد حماسه گفته می‌شود. از این رو به کم‌دی الهی «دانته» و به موبی دیک «ملویل» و حتی به جنگ و صلح «تولستوی» هم گاهی آثار حماسی گفته‌اند.» (زارع و رضوی، ۱۳۹۱: ۱۶۴)

به نظر می‌رسد با توجه به شرایط ویژه اجتماعی-سیاسی عصر حاضر، بایسته‌است شعر معاصر، حماسه‌سرایی را با نگاهی نو در بطن خویش پذیرا گردد. علت عمده این موضوع، گسترش تفکر اعتراضی به اوضاع سیاسی جامعه‌است. روند جریان‌ات سیاسی و شکست‌های پی‌درپی، شاعران را به سمت رمزگرایی افراطی با محتوایی یأس‌آلود، برد که این سرخوردگی در دهه ۴۰

زمینه شکل‌گیری شعر «موج نو» را فراهم آورد؛ در حالی که خیزش‌های مجدد سیاسی و اجتماعی در سال‌های نخست دهه ۵۰ به شکل‌گیری ادبیات پایداری منجر شد که با طرح نظریه بازگشت به خویشتن در عرصه سیاست و فرهنگ نمایان شد و به گفتمان مسلط این دهه مبدل شد و در حوزه شعر، شاعران جوانی را تربیت کرد که با پشتوانه‌های دینی و مذهبی و با توجه به تاریخ صدر اسلام از جمله حوادث و جنگ‌های نخستین اسلامی، پیامبر و پیشوایان دینی، قهرمانان مذهبی، همچنین قرآن و احادیث، اشعاری در راستای آرمان‌های سیاسی انقلاب می‌سرودند (همان: ۳۲). یاحقی در کتاب *جویبار لحظه‌ها* جریان شعر نیمایی را به چهار دسته تقسیم کرده‌است: «شعر نو تغزلی، شعر نو حماسی، شعر متعهد، شعر مقاومت» (یاحقی، ۱۳۷۹: ۵۵-۶۰).

شعر نو حماسی با وجود داشتن شاخصه‌های حماسه، با حماسه به مفهوم متداول آن - که از حماسه‌های کهن ایران مایه می‌گیرد - متفاوت است. ابعاد فراواقعی و متافیزیکی حماسه‌ها و خلق شخصیت‌های ماورایی در شعر حماسی معاصر، بسیار کم‌رنگ است. ویژگی بسیار برجسته و مهم ادب حماسی معاصر که به نوعی ممیز آن از حماسه سنتی است، این است که از حماسه معاصر، رنگ فردیت زدوده شد و حماسه در بطن جامعه پدید می‌آید؛ در واقع، طرح ارزش‌های انسانی در شعر معاصر، متوجه فردی خاص نیست؛ بلکه این امر، پدیده‌ای فراگیر است که با حماسه پیوند ذاتی دارد؛ زیرا دفاع از چیزی و تلاش برای نشان دادن حقایق امری، زمانی صورت می‌گیرد که ضد ارزش‌ها، محور قرار گرفته باشد. این امر، نشان‌دهنده هدف والای حماسه است که همان اسطوره کهن و آیینی جدال خیر و شر است. مضامینی که در شعر حماسی بیان می‌شوند، رشادت‌ها، شهادت‌ها، ایثارگری‌ها، شجاعت‌ها، شهادت و شهادت‌طلبی‌ها است. حماسه را در شعر حماسی معادل شعر سیاسی یا حزبی می‌دانند.

۱-۱- بیان مسئله

ادبیات هر ملتی، بازگوکننده اندیشه‌ها و باورها، آمل و آرزوها، شیوه‌های حیات و پایداری در برابر ناملایمات و بالاتر از همه، نشان‌دهنده آرمان‌ها و اهداف آن ملت است که در طول سال‌ها و قرن‌ها شکل گرفته است و به منزله پلی میان نسل‌های گذشته و آینده تلقی می‌شود. اگرچه در دوره‌های پیشین از ادبیات برای عوام‌فریبی، ستایش دروغین دستگاه‌های حکومتی و پادشاهان و صد البته موجه نشان دادن حکومت‌ها نیز استفاده می‌شد و نظریه محکمی که عقاید و اندیشه‌های مردم و اجتماع را ساطع کند، بود؛ لیکن این نیاز به صورت معقول و برجسته در شعر معاصر پاسخ داده شده است و «تاریخ پر فراز و نشیب آن که در آستانه از سرگذراندن یک سده کامل است، نشان می‌دهد در تحولات خود-به‌ویژه در حوزه محتوا که تا حدی شکل و فرم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد- تابع تغییرات و آغاز دوران تجدید شکل گرفت و در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ راه رشد و بالندگی را پیمود» (طاهری، ۱۳۸۷: ۳۱).

از آنجا که عاطفه به عنوان عنصر بنیادین هر هنری، به‌ویژه شعر، کمتر از سوی منتقدان ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد در نوشتار حاضر بر آن شدیم تا به بررسی زمینه‌های عاطفی در شعر شفيعی کدکنی پردازیم. اصولاً شعر، حاصل غلبه عواطف و احساسات بر شاعر است. عواطف و احساساتی که خود زاده تجربیات و رخدادهای بیرونی هستند؛ از همین رو بررسی این عنصر نشان‌دهنده کیفیت برخورد شاعر با موضوعات و مسائل پیرامونی و محیطی است. از میان انواع عواطفی که زمینه‌های سرودن شعر را فراهم می‌آورند، آن دسته از عواطفی که حاصل حساسیت شاعر به مسائل و رویدادهای اجتماعی و سیاسی است، جایگاه خاصی دارند. بررسی این نوع از عواطف در جوامعی که اوضاع سیاسی و اجتماعی ناآرام و نابسامانی دارند، اهمیت ویژه‌ای دارد. به‌طور کلی، اهل هنر و به‌ویژه شاعران در این جوامع در برخورد با موضوعات و حوادث یا حالت تسلیم و انزوا به خود می‌گیرند یا اینکه درصدد اصلاح امور برمی‌آیند. اینکه شیوه برخورد هنرمند با موضوعات پیرامون خود چگونه باشد، رابطه مستقیمی با روحیه و

خُلُقِیَاتِ وی دارد؛ به عبارتی «وابستگی آنها (عواطف) به ماهیت محرک بیرونی، بسیار کمتر از وابستگی آنها به شرایط کلی درونی زندگی فرد در زمان بروز محرک است.» (ریچاردز، ۱۳۸۸: ۸۳) شفیعی کدکنی از آن دسته شاعرانی است که با مشاهده رخداد‌های تلخ و گزنده محیط اجتماع خود شیوه دوّم را برگزیده است؛ یعنی عواطفی که در وی به واسطه مسائل بیرونی برانگیخته شده است به جهت روحیه حماسی و مبارزه طلبانه اش، رنگ و بوی حماسه به خود گرفته اند؛ از همین رو در این مقاله، شعر وی از منظر حضور حماسه بررسی شده است. برای دستیابی به این مهم، تمامی دفترهای شعر شفیعی مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما از آنجا که اشعار پیش از انقلاب وی، بیشتر در دفترهای مجموعه «آینه‌یی برای صداها» موجودند، غالب حجم نمونه‌ها از این مجموعه انتخاب شده است.

برای تشریح و تفهیم درست مطلب، ابتدا از عاطفه و حماسه تعریف مختصری ارائه می‌شود، سپس حماسه در شعر شاعر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

اگرچه در آثاری همچون ادوار شعر فارسی (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰)، چشم‌انداز شعر معاصر ایران (زرقانی، ۱۳۸۷) و سفر در مه (پورنامداریان، ۱۳۸۱)، موضوع عاطفه به عنوان یکی از عناصر شعر مورد توجه قرار گرفته؛ همچنین با وجود آنکه بررسی موضوع عاطفه در علم روان-شناسی بسیار مورد توجه پژوهشگران این حوزه واقع شده است؛ اما تا به امروز، هیچ اثری به صورت مستقل به موضوع عاطفه و انعکاس آن در شعر فارسی نپرداخته است. در میان مقاله‌های چاپ شده در مجلات علمی نیز تنها مقاله «نقد و بررسی عاطفه در اشعار نیمایوشیج» اثر مشترک دکتر محمدرضا عمران پور و مهدی دهرامی است که در شماره بیستم سال یازدهم پژوهش‌نامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان چاپ شده است. در این مقاله نیز صرفاً به موضوع

عاطفه پرداخته شده است و مبحث عاطفه حماسی مدّ نظر نبوده است. در مقاله‌های ذیل نیز عنصر عاطفه نه به صورت مستقل، بلکه به صورت ضمنی پرداخته شده است:

«بررسی تطبیقی زبان و بیان، اندیشه و عاطفه در شعر مقاومت نصرالله مردانی و محمود درویش» نوشته عبدالله رسول‌نژاد و شایسته زارعی چاپ شده در شماره ۷ دوره ۴ مجله ادبیات تطبیقی کرمان. مقاله «عشق و امید در شعر برخی از شاعران معاصر ایران» نوشته احمدرضا کیخای فرزانه چاپ شده در شماره ۱۷ دوره ۹ پژوهشنامه ادب غنایی.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، عاطفه به عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده شعر در کنار دیگر عناصر نظیر تخیل، زبان، موسیقی و شکل، نشان‌دهنده نوع اثرپذیری شاعر به مثابه یک انسان از موضوعات و اتفاقات پیرامونی زندگی است که به شکلی درونی و پنهانی در شعر نمود پیدا می‌کند. از سوی دیگر، موضوعات سیاسی و اجتماعی، همیشه نقش بسزایی در شکل‌دهی به عواطف و احساسات انسان‌ها داشته است و از این میان، شاعران با توجه به روح حسّاس و لطیفشان، بیشتر از هر فردی تحت تأثیر این نوع موضوعات قرار می‌گیرند. شفיעی کدکنی به عنوان یکی از شاعران صاحب علم و اندیشه در دوران مبارزات مردمی علیه رژیم ستم‌شاهی، همانند سایر انسان‌های آزاده هر روزه شاهد اتفاقات و حوادثی بوده است که در محیط اطرافش روی می‌داده و همین اتفاقات تأثیر عمیقی بر عواطف وی گذاشته است که این عواطف در پاره‌ای از اشعارش انعکاس ویژه‌ای یافته است. بررسی این عواطف که در اغلب اوقات به صورتی حماسی و توفنده نمایش داده شده است، می‌تواند از سویی دوستانان وی را در شناخت بیشتر اشعارش یاری کند و از سوی دیگر، ما را در بررسی روند شکل‌گیری و تداوم شعر پایداری - حماسی در میان شاعران معاصر کشورمان یاری نماید.

۲- بحث

پیش از ورود به مبحث اصلی مقاله، یعنی بررسی نوع پرداخت حماسه و نیز جلوه‌های عاطفه حماسی در اشعار شفیعی کدکنی، بررسی میزان تأثیرپذیری شاعر از موضوعات سیاسی و اجتماعی جامعه و همچنین نوع نگاه وی به این مقوله‌ها، ضروری به نظر می‌رسد:

۲-۱- تأثیرپذیری شفیعی کدکنی از جریانات سیاسی

هر شاعری در محیطی که زندگی می‌کند، نمی‌تواند نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی آن بی‌تفاوت بوده و تأثیرپذیر نباشد. راز ماندگاری شعر در بیان نیازها و دردمندی انسان است؛ نه خواهش‌های حقیر نفسانی و آمال زودگذر فردی. شفیعی کدکنی نیز جزو آن دسته از هنرمندان است که هرگز نتوانسته در برابر موضوعات و رخدادهای سیاسی جامعه خود بی‌توجه باشد. از میان دفترهای شعر او مجموعه آئینه‌یی برای صدها، بیشتر «به موضوعات و حوادث تاریخی- سیاسی مهمی ارجاع می‌دهد که فضای ذهنی شاعر را در سلطه خود دارد. مسائلی چون، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مردمی و ملی مصدق، قیام میرزا کوچک خان جنگلی، بسته‌تر شدن فضای سیاسی کشور در سال‌های پس از کودتا، وقوع جریانات روشنفکری و فرار یا انزوای برخی از روشنفکران و نیز، سازش برخی دیگر با حکومت، مواردی از این دست، مهم‌ترین دغدغه‌های شفیعی کدکنی در اشعار پیش از انقلاب اوست. این اشعار، غالباً رنگ حماسی، انقلابی و ستیهنده دارند» (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۲۶۳).

بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ که تمام آزادی‌خواهان به بند کشیده شدند و خون سرکوب ملت همه جا را رنگین کرده بود، شاعران اندوهگین و ناامید شدند و شعر معاصر برای مدتی حرکت حقیقی و اصیل خویش را از دست داد. شعر به سوی نوعی رمانتیسم فردی گراییده بود و به بیان ناامیدی‌های ناشی از شکست‌های سیاسی و اجتماعی پرداخت. در چنین شرایطی بود که فریاد اخوان بلند می‌شود، فریادی که سرخی آسمان را از سرخی لاله‌ها نمی‌داند؛ بلکه نتیجه سرکوب

و کشتار انسان‌ها می‌شناسد. هوا مسموم است و عقاید، پنهان؛ و مردم در فکر به سلامت بردن جان، مردم آزاده همچوم درختان یخ زده‌اند و جامعه کاملاً دلمرده و به سوگ نشسته‌است، سرها در گریبان است و دست‌ها پنهان.

شفیعی کدکنی نیز در شعر «آن مرغ فریاد و آتش»، همین مضامین را تکرار می‌کند و به ترسیم فضایی می‌پردازد که در آن شب و تاریکی مردمان را به خوابی عمیق فروبرده‌است. خوابی سنگین که گوش مردمان را از شنیدن فریاد مرغ فریاد و آتش بازمی‌دارد.

در مجموعه در کوچه باغ‌های نشابور هم می‌توان به وضوح تأثیر حادثه قیام سیاهکل و شهادت میرزا کوچک‌خان جنگلی را مشاهده کرد. شاعر در این مجموعه «آرمان‌های دیگری در سر می‌پروراند؛ زیرا بشارت ظهور یک قهرمان و حلول روح یک ستاره را در خود، احساس کرده و بار دیگر مردی، پا در رکاب مبارزه با زشتی و ستم نهاده‌است. پس از امید به پیروزی و نتیجه‌بخش بودن مبارزه سخن می‌گوید. این نوع شعرها که لبریز از جوش و خروش انقلابی است و امید به بهروزی در آنها موج می‌زند در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ بیشترین خواننده و مخاطب را دارد. شعرهایی از سنخ «سوگ‌نامه» که شاعر ضمن ستایش قیام مبارزان، همگان را به اتحاد و مبارزه علیه نظام استبداد فرا خوانده‌است» (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

موج موج خزر از سوک، سیه پوشان‌اند	بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشان‌اند
بنگر آن جامه کبودان افق، صبح زمان	روح باغاند کزین گونه، سیه پوشان‌اند
چه بهاری‌ست، خدا را که درین دشت ملال	لاله‌ها آینه خون سیاووشان‌اند

(همان: ۳۰۱)

۲-۲- بررسی عاطفه حماسی در شعر شفیی کدکنی

عاطفه حماسی یکی از قویترین عناصر تشکیل‌دهنده شعر شفیی کدکنی است. وی می‌کوشد تا با مضمون‌آفرینی و به یاری عناصر اجتماعی جدید و سنت‌های رایج و متداول روزگار خود، مضامین اجتماعی مد نظرش را در قالب حماسه بیان کند. وی در نحوه کاربرد حماسه به

درون مایه آن می‌پردازد و لایه‌های درونی‌اش را می‌پرورد، اما با وجود این از زبان و عناصر آن نیز غافل نمی‌ماند و به تدریج سبک بیانی ویژه خویش را می‌یابد با زبانی حماسی که خشونت، پویا و جنب‌وجوش از ویژگی‌های آن است و علت عمده این نوع رویکرد در شاعری، دور کردن مردم از رخوت، خواب‌زدگی، برانگیختن احساسات سلحشورانه و به طور کلی، آماده ساختن آنها برای قیام و مبارزه علیه ظلم، تاریکی و تباهی است.

عصر م. سرشک، دوره‌ای است که در آن اتفاقات سیاسی بسیاری رخ داده‌است، شاعری هم که در میانه این وقایع قرار داشت خواه‌ناخواه از آنها تأثیر می‌پذیرفت. درست به همین علت است که وی همپای برخی تحولات اجتماعی و سیاسی، بی‌توجه به سرخوردگی‌های نسل قبل به دنبال رنگی تازه در شعر و ادبیات بود و با توجه به حساسیت فکری و عاطفی خود، این امر را در امیددهی به مبارزان یافت. م. سرشک با بیانی رندانه و سمبلیک، مفاهیم و مضامین سیاسی- اجتماعی را در شعر خویش گنجانده‌است. وی برای اینکه شعرش از جنس زمان نشود و همچون شعر حافظ در هر دوره‌ای، بیانگر درد انسان و به گونه‌ای التیام‌بخش روح مخاطب باشد، مفاهیم را در لباس واژگانی نرم اما نغز جای داده‌است، واژگانی که از جنس امروز و دیروز نیستند و به تمامی متعلق به فردای مخاطب هستند؛ بنابراین، بدون اینکه بخواهیم شعر م. سرشک را نماینده شعر چریکی و جنگل بدانیم، آن را نمود آشکار شعر اجتماعی- سیاسی معرفی می‌کنیم، شعری اجتماعی که به شعر سیاسی نزدیک می‌شود.

شفیعی کدکنی برای بیان موضوعات اجتماعی و سیاسی با چاشنی حماسه از مضامین استفاده می‌کند که در این بخش از مقاله به آنها خواهیم پرداخت:

۲-۱-۲-۱- اظهار غم و بدبینی

فضای شعر شفییعی در آغاز دوران شاعری، زمانی که به سختی از دردهای اجتماع و مردم دچار یأس و سرخوردگی است، فضایی مملو از غم و بدبینی است. او شعر خود را با سرودن زمزمه‌ها

آغاز می‌کند، این مجموعه سرشار از ترنم‌های غنایی و عاشقانه‌است و اثری از مضامین اجتماعی-سیاسی در آن نیست، اما فضایی که بر مجموعه شبخوانی حاکم است «سنگین، تیره و سیاسی است و تا حدود زیادی، یأس و ناامیدی طبیعی پس از شکست را در آنها احساس می‌کنیم، گویی که شاعر دیگر از دریافت هرگونه بشارتی و رسیدن هرگونه صبحی مأیوس شده‌است» (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۲۶۳) از این روست که می‌گوید:

بخوان ای چرخ‌ریسک! نغمه‌ات را / بر آن شاخ برهنه بی‌گل و برگ - / که داری انتظار نو
بهاری / ولی من، این دل بی‌آرزو را - / که از شور قیامت هم نجنبد - / کنم خوش با کدامین
انتظاری؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۲۲)

م. سرشک در سروده زیبای «شبخوانی» مناجات‌های شبخوانی با مزدا را تصویر می‌سازد، شبخوان از مزدا می‌خواهد که مردم را که همه اسیر خواب‌اند و وی با آوای خویش نمی‌تواند آنها را بیدار سازد، بیدار کند. می‌گوید: کفر همه جا را گرفته و همه در خواب غفلتند و دست من در انتظار اجابت خشک شده‌است، مرا از بند این خفتگان برهان:

هان، ای مزدا! در این شب دیرند / تنها منم، آنکه مانده‌ام بیدار / وین خیل اسیر بندگان تو / چون
گله خوش چرای بی‌چوپان / در دره خواب‌ها رها گشتند. / زین گونه، غریب رهرو شبخوان / در
برج ملول شهر می‌خواند: / ... / «دیری‌ست که دست انتظار من / بر شانه این سکوت
خشکیده‌ست. / آزاد کن از دریچه فردا / این خسته شهر بند غربت را / هان، ای مزدا! در این شب
دیرند / بگشای دریچه اجابت را.

(همان: ۱۴۱-۱۴۲)

شفیعی در هزاره دوم آهوی کوهی نیز فضایی بسته را به تصویر می‌کشد که در آن شب و تاریکی انسان‌ها را در کام خواب- که مرگی دیگر است- فرو برده‌است، این بار مرغ فریاد و آتش است که خود را در آتش می‌کشد تا شمه‌یی از نور به پا کند، نوری از بصیرت و آگاهی،

اما نه گوشی برای شنیدن فریاد او شنواست و نه چشمی بینا از بصیرت. مرغ را می بینند و می گویند:

«این مرغ جادوست، ابلیس این مرغ را بال و پرواز داده‌ست.» / گفتند و آنگاه خفتند. / وان مرغ، سر تا سر شب - یک بال فریاد و یک بال آتش - / از غارت خیل تاتارشان بر حذر داشت. / فردا که آن شهر خاموش / (در حلقه شهرنندان دشمن) / از خواب دوشینه برخاست، / دیدند، / زان مرغ فریاد و آتش، / خاکستری سرد برجاست.

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۶۹ - ۲۷۰)

تاتار و قتل و غارت و خونریزی آن، تلمیح مرکزی شعر سرشک است به این معنا که وی اصلی ترین دشمن و نماینده سیاهی‌ها و تباهی‌ها را، تاتار معرفی می‌کند. با وجود این، شاعر همواره به جستجوی رویشی دیگر و زاده‌شدنی دوباره در حرکت است، تکاپو برای دگرگونی اوضاع و رسیدن به کمال انسانی مقصد اوست. از سکوت و خاموشی وحشتناکی که انسان را در غبار غم سرگردان می‌کند بیزار است و نمی‌خواهد انسان در تبعید سیاست و تاریخ سوگوار باقی بماند. انسان در پرتو عشق سرخ و عقل سبز می‌تواند رهرو آن سوی مهتاب نیمه شب باشد و ققنوسی شود که حتی با مرگش نیز زایشی دوباره داشته باشد:

در آن سوی بهار و آن سوی پاییز: / نه چندان دور، / همین نزدیک / بهار عشق سرخ است این و عقل سبز. / پیرس از رهروان آن سوی مهتاب نیمه شب: / پس از آنجا کجا، / یارب، / در آنجایی که آن ققنوس آتش می‌زند خود را، / پس از آنجا / کجا ققنوس بال افشان کند / در آتشی دیگر، / خوشا مرگی دگر، / با آرزوی زایشی دیگر. (همان: ۲۴۶)

سرتاسر شب است و تاریکی، باز هم سخن از غفلت زدگی مردم است که کور و کر و گنگ راه زندگی می‌پویند. اینجاست که شاعر از خضر می‌خواهد خاک ققنوسی را بر این جماعت مرده بپاشد:

دیوارهای سبز نگارین،/ دیوارهای جادو،/ دیوارهای نرم،/ حتی نسیم را/ بی پرس و جو/ اجازه رفتن نمی دهند./ ای خضر سرخ پوش صحاری!/ خاکستر خجسته قنوسی را/ بر این گروه مرده بیفشان. (همان: ۲۹۴)

در مجموعه «از زبان برگ»، شاعر واقعیت‌های جامعه را همان گونه که می‌بیند، باز می‌نماید. زبان سمبلیک وی به وی اجازه می‌دهد تا از زبان برگ، سخن بگوید، این مجموعه نشان‌دهنده آمال بلند شقایق‌ها و گل‌هاست. اینجا انسان، همان شاخه ترد گیاه است، کودکی نورسته در دامان اجتماع طبیعت. اشعاری چون «گل‌های زندان، سفرنامه باران، کوچ بنفشه‌ها، شب در کدام سوی سیه‌تر، مرثیه درخت، خاموشی گلوله سربی، برای بارانو...» اعتراض شاعر نسبت به دردهای انسان در جامعه سراسر خفقان، مرگ، بند، ظلم و تاریکی هویدا است.

م. سرشک، تیرگی‌ها و آلودگی‌های جامعه را به خوبی درک می‌کند، خفقان و سکوت ظلم، خواب را از سر شاعر متعهد و دردمند می‌رباید، وی دردمند اطلسی‌هایی است که در این تباهی، خونشان تبخیر می‌شود، دردمند کاجی است که باران سکوت او را می‌شوید و شب وی را در تاریکی خویش فرو می‌برد:

من خواب تاتاران وحشی دیده‌ام/ امشب/ در مرزهای خونی مهتاب/ بر بام این سیلاب./ خوابم نمی‌آید/ خوابم نمی‌آید/ تو گر تمام شمع‌های آشنایی را کنی خاموش/ و بر در و دیوار این شهر تماشایی/ صدها چراغ خواب آویزی/ با صد هزاران رنگ،/ خوابم نخواهد برد./ وقتی افق با تیرگی‌ها آشتی می‌کرد،/ خون هزاران اطلسی/ تبخیر می‌شد/ در غروب روز/ که نام دیوی روی دیوار خیابان را/ آلوده‌تر می‌کرد./ باران سکوت کاج را می‌شست/ در آخرین دیدارشان/ پیمان‌های روشنی لبریز/ شب خویش را/ در شط خاموشی رها می‌کرد... (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۳۲-۲۳۳)

وقتی شاعر با باران سخن می‌گوید، باران را نمادی برای شویندگی و طراوت می‌داند. او از زبان باران «چرکین بودن زمین» گوشزد می‌کند:

آخرین برگ سفرنامه باران،/ این است؛/ که زمین چرکین است. (همان: ۱۶۳)

۲-۲-۲- دعوت مردم به بیداری و رهایی از رخوت

شفیعی کدکنی شاعر ناآرامی هاست. خمودگی و تن دادن به افسون استبداد و استحمار هرگز با روح حماسی او مناسبت ندارد؛ به جهت همین رویکرد است که می توان مدعی شد، شعر او، شعر پایداری است. دعوت به پایداری و ایستادگی و مبارزه در برابر ناراستی های جامعه، درون مایه اشعار حماسی- اجتماعی وی هستند. روحیه ناآرام م. سرشک هرگز به مرداب آرام خفته در شب دشت حسرت نمی برد؛ بلکه همچون دریا بی باک، خروشان و توفنده است:

حسرت نبرم به خواب آن مرداب/ کآرام درون دشت خفته است/ دریایم و نیست باکم از طوفان/ دریا همه عمر خوابش آشفته است. (همان: ۲۶۵)

در قطعه اخیر می توان روح توفنده و بی قرار شاعر را مشاهده کرد. روح حساسی که در مقابل دردها و سختی های جامعه و مردمش به تلاطم درمی آید و مخاطبان را نیز به گریز از رخوت و تسلیم فرامی خواند.

در جای دیگر در شعر «فنج ها» شاعر ضمن گفت و گو با فنج های اسیر در قفس خانه اش در صدد القای این باور به مخاطب است که تن دادن به رخوت و سستی در جامعه خفقان آلود و بسته، نه تنها به دیرپایی این فضا کمک می کند، بلکه رؤیای رهایی را نیز در لایه های پنهان ذهن مردم به نابودی می کشاند. شاعر در این قطعه معتقد است که علت پر زدن فنج ها در آن محیط بسته از یاد نبردن پرواز و رهایی است، رؤیایی که گرچه امروز در دسترس نیست، اما بی گمان روزی خود را نمایان خواهد کرد:

فنجان آب فنج هایم را عوض کردم/ و ریختم در چینه جای خردشان ارزن/ وان سوی تر ماندم/ محو تماشاشان/ دیدم که مثل همیشه، باز، سویاسوی/ هی می پزند از میله تا میله/ با رفرقه آرام پرهاشان./ گفتم چه سود از پر زدن در تنگنایی این چنین بسته/ که بال هاتان می شود خسته؟/

گفتند (و با فریاد شادا شاد): «زان می پریم، اینجا که می ترسیم/ پروازمان روزی رود از یاد.»
(همان: ۲۸۷-۲۸۸)

۲-۲-۳- تحریک مخاطبان به ازجان گذشتگی و شهادت در راه آزادی

از نظر شفیعی کدکنی، رسیدن به آزادی و رهایی از یوغ استبداد و استعمار، به قدری ارزشمند و بزرگ است که حتی اگر آدمی در این راه جان خود را هم نثار کند، زیان کار تلقی نمی شود. او برای القای این باور به مخاطبان از الگوی حلاج استفاده می کند. م. سرشک «جاودانه بودن را در شهادت می داند و منصور حلاج را سمبل این شهامت بزرگ و سمبل آزاد اندیشی و حق گوئی می شناسد و شهادت او را شهادت بزرگ آزادی می شمارد» (عباسی، ۱۳۸۷: ۱۰۵)، بنابراین وی برای تشویق و پویش مبارزان، الگوی حلاج را ذکر می کند که سمبل شهادت و مقاومت برای رندان سینه چاک نشابور و برای تمام آزاد اندیشان است:

تو در نماز عشق چه خواندی؟/ که سال هاست/ بالای دار رفتی و این شحنه های پیر/ از مردوات
هنوز/ پرهیز می کنند./ نام تو را به رمز،/ رندان سینه چاک نشابور/ در لحظه های مستی/ - مستی
و راستی/ - آهسته زیر لب/ تکرار می کنند/.../ خاکستر تو را/ باد سحرگهان/ هر جا که برد/
مردی ز خاک روید. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷۵)

در جای دیگر، مبارزان را تشویق به ایستادگی و مقاومت می کند و از اینکه آماج گلوله های سربی قرار می گیرند و لب به اعتراض نمی گشایند، آنان را می ستاید:

ای مرغ های طوفان!/ پروازتان بلند/ آرامش گلوله سربی را/ در خون خویشتن/ اینگونه عاشقانه
پذیرفتید/ اینگونه مهربان/ ز آن سوی خواب مرداب، آوازتان بلند. (همان: ۳۰۲)

۲-۴- ایجاد حساسیت برای شاعران هم‌عصر در قبال وقایع اجتماعی و

سیاسی جامعه

شفیعی کدکنی نه تنها خود تحت تأثیر موضوعات و وقایع اجتماعی و سیاسی جامعه‌اش قرار دارد، بلکه انعکاس این دست مسائل آنقدر برایش پراهمیت است که شاعران دیگر را نیز برای توجه به آنها فرامی‌خواند. م. سرشک «برای شاعران و نویسندگان بی‌آنکه ادعای «شمع اصحاب داشتن» یا «محیط فضل و آداب» بودن داشته باشد، رسالت قائل است؛ رسالتی که از طریق واژه تحقق می‌پذیرد که چون شمع، نسلی را به نسل دیگر می‌پیوندد و مشعلی را از راه کلام در ظلام حمل می‌کند؛ این شاید صادقانه‌ترین و صمیمانه‌ترین سخنی باشد که دربارهٔ تعهد شعر به زبان شعر گفته‌اند» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۳۵).

شاید کترین شب، این شب خیام/ هرگز به قرن‌ها/ سر بر نیارورد/ خورشیدی از کلام/ اما،/ ما/ بی‌آنکه «شمع مجمع اصحاب» گردیم/ یا خود «محیط دانش و آداب»/ با شمع واژه‌ها مان/ یک نسل را به نسل دیگر پیوستیم/ بی‌آنکه قصه بی‌بسراریم بهر خواب/ آیندگان،/ بدانید/ اینجا/ مقصود از کلام،/ تدبیر حمل مشعله‌یی بود در ظلام. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۲۵)

شاعر در این شعر، گویی شاعران دیگر را به تدبیر و بیدار ساختن عامهٔ مردم فرا می‌خواند و معتقد است، واژه نه پیامبر لالایی خواب و غفلت زیبایی؛ بلکه شمعی است در تاریکی جهل و نادانی، روشنایی‌ای است که نسل بیدار و آگاه را به نسلی پر از پویش، مبارزه و آزادی‌خواه مبدل می‌سازد.

شفیعی کدکنی در شعر «پیغام»، آن دسته از شاعرانی را که در بند خودند، نه در بند انسان، مخاطب قرار می‌دهد و با طنز و ریشخند، آنها را به سخره می‌گیرد:

خوابت آشفته مباد! / خوش‌ترین هذیان‌ها / خنزهٔ سبز لطیفی ست / که در برکهٔ آرامش تو / می‌روید. / خوابت آشفته مباد! / آن سوی پنجرهٔ ساکت و پر خندهٔ تو / کاروان‌هایی / از خون و جنون می‌گذرد / کاروان‌هایی از آتش و برق و باروت. / سخن از صاعقه و دود چه زیباست / در

زبانی که لب و عطر و نسیم،/ یا شب و سایه و خواب،/ می‌توان چاشنی زمزمه کرد؟/ هر چه در جدول تن دیدی و تنهایی،/ همه را پر کن، تا دختر همسایه تو/ شعرهایت را در دفتر خویش/ با گل و با پر طاووس بخواباند/ تا شام ابد./ خواب‌شان خرم باد! (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۶۳-۲۶۴)

۲-۲-۵- امید به آینده و نوید آزادی

توجه عمیق شاعر به نحوه گزینش اشعار و «اشتیاق و رویکرد و سفارش مؤکد به اهمیت فرم و شکل درونی و به دنبال آن اعمال ساختار شکنی و هنجار گریزی و آشنایی زدایی از زبان معیار و متداول، هرگز نتوانسته‌اند بر عزم و اراده او در جهت جامعه گرایی و انسان باوری و تعهد پذیری و مبارزه با نظام‌های ظالم به قدر سر سوزنی درنگ و خلل ایجاد کنند؛ به همین سبب، امروز شعر شفیی بدون آنکه به سرایش شعار گونگی در غلند به دنبال برخی کارهای نیمه، شاملو، اخوان و فروغ، هم آوا با سروده‌های سایه، سیمین، آتشی و مفتون امینی از معترض‌ترین و مبارزترین صداهاست. صدای او صدایی است آرمان خواه، نه آرمان گریز، لبریز از درون مایه- های اجتماعی و مطالبات و خواست‌های شریف انسانی، نه تهی از تمنیات و تقاضاهای به حق و مشروع جوامع ستم دیده. صدایی ست برآمده از ژرفای شوربختی و آلام و رنج‌های دل آزار توده‌های فرومانده در لجن زار، فقر، فساد و نابرابری. صدایی پر صلابت در برابر عربده و تعدی گزمه و گشتی، داروغه و عسس که سکوت و سکون و قرق ظلمت و ظلم را در هم می‌ریزد و زندگی را به سرایش و حرکت می‌خواند» (فولادوند، ۱۳۸۷: ۲۵۴-۲۵۵).

گفتمش/ چون روح بهاران آید از اقصای شهر/ مردها جوشد ز خاک/ آن سان که از باران، گیاه/ و آنچه می‌باید کنون/ صبر مردان و/ دل امیدواران بایش. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۰۶)

روح بهار «در جوشش و رویش مردان حماسی از همین خاک، پویش هستی را تداوم می‌بخشد. شاعر به جان زمین باز می‌گردد و با ایمان به بالندگی خاربته‌های ریشه در خاک و نه گل‌های

تزیینی گلخانه فلان، تندى و طعم سبز بهار را در قلب مشترک فرزندان خاک می‌رویند» (عباسی، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

امید به آینده و پایداری در برابر ستم و کثرتی از مسایلی است که با شعر م. سرشک عجین شده است. او همه جا مخاطبان خویش را دعوت به پویایی و تحرک و عدم پذیرش سکون و آرامش می‌کند. این ویژگی باعث شده است اشعار وی، منحصر به فرد و دارای هویتی مستقل از سایر اشعار شاعران معاصر می‌باشد. هدف و آرمان برای او به اندازه‌ای حیاتی است که بدون آن نمی‌تواند نفس بکشد و زندگی کند. شاعر «در خشم ناشی از مرگ عصاره طوفان، باران را نه شعری در سوگ عصاره طوفان که پرده خون می‌شمارد که معنی در نای آذرخش خروشان آن، بر الفاظ عصیان کرده است و دندان غروچه خشمگین کلمات در آن به گوش می‌رسد و شاعر شاید پس از فرونشستن این خشم است که از باران می‌خواهد بر حال ما گریه کند که در میان زخم و شب و شعله زیستیم و در تور تشنگی و تباهی با نظم واژه‌های پریشان گریستیم؛ با این همه، شاعر در این شب خیام که از تاریکی آن کس راه به روشنی روز نبرده است، (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۵).

در شعر وی آزادی با بیانی حماسی تصویر می‌شود، چرا که مبارزان و حماسه‌سازان شعر وی در جستجوی آزادی‌اند. سرشک در هزاره دوم آهوی کوهی، فصلی را به ستایش کبوترها اختصاص می‌دهد. کبوتر با نشانه‌های بلند پروازی و سفیدی، نمادی از پرواز، آزادی و آزادگی است. در شعر «پرنده‌گان پر از صبح»، شاعر پرنده‌گان را آورنده صبح امید، رهایی و آزادی می‌داند:

درنگ شیشه‌یی شب ز بال مرغ شکست / جرنگ شیشه شکستن به گوش می‌آید / دوباره می‌تپد
از بانگ پر گشودن‌ها / رگان باغ که دارد به هوش می‌آید. / صدای زمزمه مرغ از دریچه
گذشت / صدا شنیده شد اما پرنده ناپیدا است / پرنده‌گان پر از صبح در شب تاریک / نشانه‌ای که
حق با عبور و رفتن هاست. (همان: ۳۶۵)

۳- نتیجه‌گیری

عاطفه یا احساس، زمینه درونی و معنوی شعر است به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش. در این میان، عاطفه حماسی به علت برانگیختگی و انگیزش برای پویایی و حرکت، سرشار از جنب و جوش و توفندگی است. این حرکت در شعر شفیعی کدکنی بسیار بارز است؛ زیرا شاعر در میان جامعه می‌زید و مطلوب وی، جامعه‌ای آرمانی است که بی‌حضور تاتار مثالی، سرشار از مجنون‌هایی است آزاد، بدون قلاده بر پای. وی می‌اندیشد، وطنش سزاوار آزادی‌ست و از اینروست که شبخوان شبی تاریک می‌شود که گویی انگاره صبح و سحر را بر نمی‌تابد، همگان را به بیداری و پویایی فرا می‌خواند و طالب رهایی از ستم شاهنشاهی است. شاعر با حرکت‌های اجتماعی و اتفاقات سیاسی، همراهی می‌کند و رویدادهای جامعه بر شعر و اندیشه‌اش تأثیر مستقیم دارد. این مقاله در کنار ترسیم چهره سیاسی شعر شفیعی کدکنی به بررسی مضامین مربوط به مقاومت و پایداری در آثار وی پرداخته‌است. مضامینی که مصداق‌های بارز جلوه‌های عنصر عاطفه حماسی در شعر شفیعی هستند. مضامینی همچون: ۱- اظهار غم و بدبینی. ۲- دعوت مردم به بیداری و رهایی از رخوت. ۳- تحریک مخاطبان به از جان‌گذشتگی و شهادت در راه آزادی. ۴- ایجاد حساسیت برای شاعران هم‌عصر در قبال وقایع اجتماعی و سیاسی جامعه. ۵- امید به آینده و نوید آزادی.

این مقاله درصدد تبیین این رویکرد است که شفیعی کدکنی حماسه را ابزاری می‌سازد برای به جوش و خروش در آوردن توده مردم و آغاز حرکت جمعی. تمام آرزوی شاعر، غریدن در برابر سکوت است از اینروست که در قالب واژه‌های نمادین و به زبان رمزی، همگان را دعوت به مبارزه می‌کند برای رهایی از بیداد حاکم. اشعار حماسی وی به سال‌های پیش از انقلاب مربوط می‌شوند و سرشار از تحرک و پویایی‌اند. این اشعار در زمره بهترین سروده‌های شاعر هستند و اگرچه از رویدادهای اجتماعی پیروی دارند، اما نمی‌توان برای آنها تاریخ مصرف در

نظر گرفت و این امر از ذکاوت شاعر خبر می‌دهد که با بیانی نمادین، مطلوبات خویش و جامعه‌اش را بیان کرده‌است.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

- ۱- آریان پور کاشانی، منوچهر. (۱۳۷۷). **فرهنگ پیشرو آریان پور**. جلد دوم. تهران: جهان رایانه.
- ۲- ابراهیمی هژیر، معصومه. (۱۳۹۰). **تحلیل عاطفی ادبیات داستانی کودک و نوجوان دوره دفاع مقدس**. همدان: دانشگاه بوعلی همدان.
- ۳- اتکینسون، ریتال‌ال و همکاران. (۱۳۸۴). **زمینه روان‌شناسی**. ترجمه رفیعی و همکاران. تهران: ارجمند.
- ۴- احمدی، حمید. (۱۳۸۴). **سابقه اصطلاحات شعر چریکی، شعر جنگل و شعر سیاهکل**. فصل‌نامه گوه‌ران. بهار و تابستان، شماره ۷ و ۸. صص ۵۲-۶۷.
- ۵- پارسانسب، محمد. (۱۳۷۸). **جامعه‌شناسی ادبیات فارسی از آغاز تا سال ۱۳۵۷**. تهران: سمت.
- ۶- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۳). **آواز باد و باران**. تهران: چشمه.
- ۷- _____ . (۱۳۷۴). **سفر در مه**، تهران، انتشارات نگاه.
- ۸- تولستوی، لئون. (۱۳۸۸). **هنر چیست؟**. ترجمه کاوه دهگان. چاپ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.
- ۹- حق شناس، علی‌محمد. (۱۳۷۰). **مقاله‌ها ادبی. زبان‌شناختی**. تهران: نیلوفر.
- ۱۰- روزه، محمدرضا. (۱۳۸۳). **شعر نو فارسی: شرح، تحلیل و تفسیر**. لرستان: حروفیه.
- ۱۱- ریچاردز، آیور آرمسترانگ. (۱۳۸۸). **اصول نقد ادبی**. ترجمه سعید حمیدیان. تهران: علمی فرهنگی.
- ۱۲- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۳). **چشم‌انداز شعر معاصر ایران**. تهران: ثالث.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). **ادوار شعر فارسی**. تهران: سخن.

- ۱۴- _____ (۱۳۷۶). آینه‌ی برای صداها. تهران: سخن.
- ۱۵- _____ (۱۳۷۲). صور خیال در شعر فارسی. تهران: نیل و آگاه.
- ۱۶- _____ (۱۳۸۵). هزاره‌ دوم آهوی کوهی. تهران: سخن.
- ۱۷- شمیسا، سپروس. (۱۳۷۸). انواع ادبی. تهران: فردوسی.
- ۱۸- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). حماسه‌سرایی در ایران از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری. تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- عباسی، حبیب‌الله. (۱۳۷۸). سفرنامه باران. تهران: روزگار.
- ۲۰- فولادوند، عزت‌الله. (۱۳۸۸). مردی ست می‌سراید. تهران: مروارید.
- ۲۱- _____ (۱۳۸۷). از چهره‌های شعر معاصر (اخوان، شاملو، سپهری، شفیعی-کدکنی). تهران: سخن.
- ۲۲- کادن، جی.ای. (۱۳۸۰). فرهنگ ادبیات و نقد. ترجمه‌ کاظم فیروزمند. تهران: شادگان.
- ۲۳- لنگرودی، شمس. (۱۳۸۷). تاریخ تحلیلی شعر نو. تهران: مرکز.
- ۲۴- معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ کامل فارسی. معین. تهران: فردوس.
- ۲۵- ویتن، وین. (۱۳۹۰). روانشناسی عمومی. ترجمه و تلخیص: یحیی سید محمدی. چاپ یازدهم. تهران: روان.
- ۲۶- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۹). جویبار لحظه‌ها. تهران: جامی.

ب. مقاله‌ها

- ۱- دهرامی، مهدی و عمران‌پور محمدرضا. (۱۳۹۲). «نقد و بررسی عاطفه در اشعار نیمایوشیح». پژوهش‌نامه ادب‌غنائی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال یازدهم. شماره بیستم. صص ۸۲-۶۵
- ۲- زارع، غلامعلی و رضوی، سیدربیع. (۱۳۹۱). «کارکرد حماسه در دوران معاصر». نشریه ادبیات پایداری. سال سوّم شماره پنجم و ششم. صص ۱۸۶-۱۶۳

۳- طاهری، قدرت‌الله. (۱۳۸۷). «نگاهی به جریان‌های شعری فعال در عصر انقلاب اسلامی». کتاب ماه ادبیات. شماره ۲۲. بهمن. صص ۲۸-۴۱.

Archive of SID